

نقش و جایگاه روانشناسی نظامی در نیروهای مسلح

رضا کرمی نیا^{*}، حجت‌الله مرادی^{**}، محمدباقر حبیبی^{***}

چکیده: امروزه نیروهای مسلح کشورهای قدرتمند به طور شگفت‌انگیزی به کاربرد نظامی علوم انسانی توجه پیدا کرده‌اند و با تلاشی اعجاب‌آور در زمینه روانشناسی نظامی فعالیت می‌کنند. البته تجربه جنگ جهانی اول و دوم فرصتی برای روانشناسی فراهم کرد تا توان کاربردی خویش را به نمایش بگذارد.

روانشناسان نظامی در آزمایشگاه‌های روان‌سنجی، اردوهای آموزشی و در صحنه‌های جنگ، به ارایه خدمات تخصصی پرداختند. آزمون‌های تخصصی و گسترده را ابداع و به‌گزینش و طبقه‌بندی و به‌کارگیری پرسنل نظامی پرداختند و پس از جنگ نیز نیازمندی‌های روان‌شناختی به اعتبار این رشته افزود و امروزه ما شاهد شکوفایی این رشته در کشور هستیم. انجمن روانشناسی نظامی، تاسیس و رشته روانشناسی نظامی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری دایر گردیده است و در حال حاضر اولین فصلنامه روانشناسی نظامی به همت انجمن علمی روانشناسی نظامی ایران و دانشگاه جامع امام حسین (ع) منتشر می‌گردد.

این حرکت فرصتی مغتنم برای روانشناسان است تا با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، علمی و فرهنگی، توسعه این علم نوپا را در کشور پیش‌گیرند و به نیازهای متنوع نیروهای مسلح پاسخ دهند.

کلیدواژه‌ها: روانشناسی نظامی، نیروهای مسلح، کاربرد روانشناسی نظامی.

^{*} دانشیار دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج) - گروه روانشناسی.

^{**} عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

^{***} استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

مقدمه

روانشناسی عبارت است از بررسی علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی. این تعریف موضوعاتی بسیار متنوع را دربر می‌گیرد. این علم روابط میان انسان‌ها را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که آنها در مورد یکدیگر چگونه فکر کرده و رفتار می‌کنند. با توجه به اینکه نیروهای مسلح از افراد انسانی تشکیل می‌شوند، برای اینکه سازمان‌های نظامی کارآمد شوند باید اطلاعاتی را به دست آورند، مانند ظرفیت‌ها و محدودیت‌های افراد و تفاوت میان آنها و اینکه تا چه حد می‌توان با آموزش قابلیت‌های افراد را تغییر داد. همچنین سازمان‌های نظامی باید آموزش لازم را در مورد روابط اجتماعی، هدایت و رهبری، جنگ و عملیات روانی، اطاعت و فرمانبرداری، ترس و وحشت و نحوه ارتباط با اتباع بیگانه برای کارکنان خود تدارک ببینند.

باید به این نکته اعتراف کرد که انسان عنصر تعیین‌کننده است. بنابراین در برنامه‌ریزی‌ها باید نیازها و توانایی‌های او را در نظر گرفت. سازمان نظامی باید بداند که چگونه عقاید یک گروه بزرگ را تشخیص دهد و افکار و رفتار آنها را با تبلیغات و دیگر وسایل، کنترل کند. از این رو، هر فرمانده نظامی در نیروهای مسلح باید در مواردی بتواند یک روانشناس باشد و اصول اساسی‌ای که ماهیت و فطرت بشر بر مبنای آن عمل می‌کند را درک کند و به انسان به مثابه یک ماشین پیچیده بنگرد، زیرا این فرماندهان هستند که برای دیگران برنامه‌ریزی می‌کنند. فرمانده نظامی باید توانایی تلفیق انسان با سیستم جنگ‌افزاری مدرن و پیچیده را داشته باشد و بتواند واکنش نسبت به استرس رزم را مهار و کنترل کند.

کسانی که فرماندهی بر عهده دارند باید بکارگیری اصول علمی در هدایت افراد را آموزش ببینند. پیش‌گیری از تاثیرگذاری منفی صحنه رزم بر نیروهای نظامی و خانواده آنها و اجتماع را بدانند.

برای جلوگیری از آسیب روانی صحنه رزم و بالا بردن افزایش کارایی افراد در هنگام نبرد، حضور روانشناسی نظامی به مثابه یک تخصص، در نیروهای

مسلح امری ضروری است. بر این اساس، کاربری نظامی علوم انسانی در کنار کاربرد نظامی سایر علوم از مقوله‌های مهمی است که حجمی عظیم از مسائل دفاعی و مشکلات نظامی را حل می‌کند. امروزه، نیروهای مسلح کشورهای قدرتمند به طور شگفت‌انگیزی، به کاربرد نظامی علوم انسانی توجه پیدا کرده‌اند و با تلاش بسیار در زمینه روانشناسی نظامی فعالیت می‌کنند. به طور کلی، روانشناسی نظامی عبارت است از: کاربرد اصول و فنون روانشناسی در هدایت نیروهای مسلح که مجموعه‌ای از فعالیت‌های تحقیقاتی، سنجش، آموزش، تمرین، انگیزش، ادراک و روان‌درمانی را دربر می‌گیرد. روانشناسان نظامی ممکن است نظامی یا غیرنظامی باشند. این حوزه می‌تواند تمامی جنبه‌های ذهن آدمی را که با امور نظامی ارتباط دارد، دربر گیرد؛ اما محققان به روانشناسی نظامی، زندگی نظامی و روانشناسی رزم توجه داشته‌اند (چیاک، 2001).

مطالعات و تحقیقات در حوزه روانشناسی نظامی در جمهوری اسلامی نیز طی دو دهه اخیر با دگرگونی‌هایی همراه بوده، و روندی رو به تکامل داشته است. در این خصوص می‌توان به برگزاری همایش روانشناسی نظامی در دهه هفتاد در دانشگاه امام حسین (ع) و تأسیس مرکز علوم رفتاری و راه‌اندازی دوره‌های آموزشی روانشناسی نظامی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه علوم پزشکی بقیه... اشاره کرد. همچنین تأسیس انجمن ایرانی روانشناسی نظامی در سال 1385 نیز به این روند شتابی بیشتر بخشیده است.

توجه به موضوعاتی مثل، فرهنگ و تفکر بسیج (حبی، 1385)، نقد و بررسی مدل‌های سلامت روانی و ارایه مدل‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی، (حبی، 1386)، ارایه اصول و مبانی روانشناسی دین محور (حبی، 1384) از جمله اقداماتی است که به لحاظ محتوایی زمینه کار در حوزه‌های روانشناسی نظامی را در جمهوری اسلامی ایران گسترده‌تر ساخته است. هرچند که در این راه، باید همت و تلاش مضاعفی را به کار گرفت، راه نپیموده بسیاری در پیش است.

مشاغل مختلف را نیز مورد تحلیل قرار دادند، تا ویژگی‌های پرسنل و وظایفی را که برای این مشاغل لازم بود، تعیین کنند. خدمات زمان جنگ، روانشناسی کاربردی را موجه کرد و موجب حمایت از آن شد. و مفهوم «ویژگی‌های پرسنل» توجه خاصی را به خود جلب کرد (هنریک و سکستون، 1378). هنگامی که جنگ جهانی در نوامبر 1918 به پایان رسید، روانشناسان امریکایی به دانشگاه‌های خود بازگشتند؛ تحقیقات متوقف شد و روش‌های مقبول در همان مقطعی که بودند به حال خود رها شدند. در فاصله زمانی بین دو جنگ جهانی، رابطه روانشناسی با جنگ در آلمان به مبحثی مهم ارتقا یافت. آلمانی‌ها در پی توجیه شکست خود در سال 1918 و جست‌وجوی راه‌های پیروزی بودند تا در موقعیتی مناسب از آن بهره‌برداری کنند.

در سال 1941، ایالات متحده وارد جنگ دوم جهانی شد و با این جنگ، روانشناسان تجارب تازه و گوناگونی یافتند. روانشناسان غیرنظامی در زمینه صنایع دوران جنگ، در امریکا به انتخاب و آموزش پرسنل و تحقیق در مورد نقش عوامل انسانی در طراحی و عملکرد ابزار جنگی پرداختند. حدود 1500 روانشناس در نیروهای مسلح امریکا خدمت می‌کردند و تقریباً 25 درصد از این افراد در زمینه‌های کاربردی فعالیت داشتند. در این زمان، بیش از چهارده میلیون مرد و زن به خدمات نظامی پیوسته بودند. این افراد باید به پست‌های مختلف و مشاغل فنی گمارده می‌شدند. بنابراین، روانشناسان در جنگ دوم جهانی نیز همچون جنگ اول جهانی، انتخاب و طبقه‌بندی پرسنل نظامی را در مراکز معرفی و پذیرش به عهده داشتند. آنها مجبور به تهیه و تدوین تکنیک‌ها و آزمون‌های مربوط به انتخاب و طبقه‌بندی پرسنل از قبیل: آزمون طبقه‌بندی عمومی ارتش، امتحان تعیین صلاحیت نیروی هوایی و آزمون‌های خدمه پرواز و تجزیه و تحلیل وظایف نظامی، طراحی ابزار و وسایل مطابق با ویژگی‌های انسانی بودند. در حالی که برخی از روانشناسان با مسائل مربوط به روحیه پرسنل و عملیات روانی دست و پنجه نرم می‌کردند، برخی دیگر به گسترش روش‌های تشخیصی و مشاوره‌ای برای برطرف کردن ناسازگاری افراد در خدمات نظامی مشغول بودند (هنریک و سکستون، 1378). در سال 1945 جنگ دوم جهانی در اروپا و آسیا

روانشناسی، که موضوع بحث فلاسفه بوده است، تا نیمه دوم قرن نوزدهم به عنوان یک علم تجربی مطرح نشده بود. پس از آن، آشکار شد که قوانین حسی را می‌توان به صورت تجربی به کار برد و روی آن کار کرد. ولی در عین حال تا سال 1879 هیچ آزمایشگاهی در این خصوص ایجاد نشده بود. در این سال، آزمایشگاهی در دانشگاه لایپزیک آلمان و آزمایشگاهی در سطح پایین‌تر در دانشگاه هاروارد در امریکا تأسیس شد. در سال 1880 مسائلی از قبیل یادگیری، حافظه، توجه و عملکرد، به مقولات احساس و ادراک جهت تحقیقات افزوده شد.

با درگیری امریکا در جنگ اول جهانی، روانشناسان امریکایی انگیزه‌های مهم یافتند. وضعیت اضطراری امریکا فرصتی برای روانشناسی فراهم کرد تا توانایی‌های بالقوه و نیز توان کاربردی‌اش را نشان دهد. روانشناسان در آزمایشگاه‌ها، در اردوهای آموزشی و در صحنه‌های جنگ به عرضه خدمات جنگی پرداختند. آنها سعی می‌کردند مشکلات فناوری خاصی را که در زمینه‌های ادراک دیداری و شنیداری، آموزش نظامی، روحیه و نظایر آن، اهمیت نظامی داشت حل کنند. از نظر روانشناسان امریکایی، توجه به هوش و قابلیت‌های روانشناختی در گزینش نظامیان و داوطلبان اعزام به جبهه برای خدمات هوایی و پزشکی در اولویت است.

نیاز فوری به تعیین و سازماندهی نیروها در آوریل 1917 ایجاد می‌کرد که فنون معتبر، کارآمد و عینی به کار گرفته شود تا بدان وسیله بتوان نیروهای غیرنظامی را انتخاب کرد و به مشاغل نظامی گمارد (هنریک و سکستون، 1378، ص 24). به منظور عملیاتی کردن این تدبیر، کمیته‌ای از پنج روانشناس تشکیل شد و دو دسته آزمون هوشی تهیه گردید که عبارت بودند از: آزمون نظامی - کلامی آلفا و آزمون نظامی - غیرکلامی بتا. آزمون اول در مورد افراد باسواد و دومی در مورد افراد بی‌سواد به کار می‌رفت.

اقدامات این کمیته سبب شد روانشناسان طی خدمت نظام ثابت کنند که عوامل انسانی و به کارگیری مؤثر آنها در جنگ همان قدر حیاتی است که عوامل مکانیکی. آنها علاوه بر سنجش و طبقه‌بندی نیروها،

دیگران می‌بینند، بنابراین باید آنها را برای عملیات دیده‌بانی که در شب انجام می‌شود، انتخاب کرد. در اینجا، مشکل کار نظامی این است که ابتدا باید قابلیت و محدودیت‌های چشم انسان را شناسایی نماید و آن را با نیازمندی‌های نظامی منطبق کند، سپس بدون اینکه انتظار کارهای غیرممکن را داشته باشد حداکثر تیزبینی را به کار گیرد (نپ، 1944).

مهارت‌های انسانی به ارث نمی‌رسند و باید آموزش داده شوند. این قانون در مورد تمام مهارت‌های پیچیده‌ای که انسان‌ها دارند صادق است. افراد برای یادگیری کارها و مهارت‌های کلی و اختصاصی استعداد‌های متفاوتی دارند. تشخیص این استعداد، نیز به عهده روانشناسان نظامی است. کاربردهای روانشناسی در حوزه نظامی شامل موارد زیر است:

1- مشاهده و بررسی

ادراک و بهره‌گیری از حواس، اهمیت نظامی زیادی دارند. در جنگ، دانستن اینکه قوه بینایی چگونه عمل می‌کند مهم است. با چشمان خود جهان را می‌بینیم، با گوش‌ها می‌شنویم، با بینی می‌بویم و با دهان می‌چشیم. بخش عمده دانشی که درباره جهان داریم از راه این حواس و چند حس دیگر فراهم آمده است. به طور کلی، موارد زیر در محیط‌های نظامی اهمیت زیادی دارد:

الف) دقت دید: حساسیت و وضوح دید در صحنه نبرد و رزم از ابزار مؤثر هر رزمنده است که اختلال در آن باعث کاهش عملکرد و خسارت جانی می‌شود. برای مثال، می‌توان به نیروها آموزش داد که چگونه می‌توانند در تاریکی، مؤثرترین دیده‌بانی را داشته باشند.

ب) خستگی چشم و جلوگیری از آن: مهم‌ترین سؤال برای فرمانده و رزمنده آن است که اجسام تا چه فاصله‌ای قابل رؤیت هستند؟ بعضی از افراد قدرت دید بهتری دارند و فاصله را بهتر تشخیص می‌دهند؛ بنابراین باید از آنها در مسافت‌یابی (تعیین مسافت) استفاده کرد.

ج) قوانین بهتر دیدن در شب: بعضی از افراد شب‌کور هستند؛ بنابراین از این افراد در مأموریت‌هایی که در تاریکی انجام می‌شود نباید استفاده کرد.

د) قوانین درک رنگ و موارد کوررنگی.

پایان یافت. دوران پس از جنگ برای ملتهایی که تازه از جنگ فارغ شده و زندگی صلح‌آمیز را از سرگرفته بودند مشکلاتی فراوان به همراه داشت. این دوران برای روانشناسان نیز فرصت‌ها و مسائلی تازه را به همراه آورده بود. اعتبار تازه آنان تقاضای بی‌سابقه‌ای را برای خدمات روان‌شناختی ایجاد کرده بود؛ تقاضایی که برای آنان هم خشنودکننده و هم آزار دهنده بود. ازدیاد دانشجویان و تغییر برنامه‌های درسی و تفکیک روانشناسی نظری و کاربردی از مهم‌ترین تغییرات حوزه روانشناسی بود.

تغییرات پس از جنگ، منافع فراوانی را برای روانشناسی به ارمغان آورد که مهم‌ترین آنها حمایت سخاوتمندانه دولت‌ها و بنیادها از انواع تحقیقات بود. کمک‌های مالی در اختیار دانشجویان قرار گرفت تا آن را صرف تحصیل کنند. کمک‌های مالی وسیع دانشگاه‌ها و مدارس عالی را قادر کرد که آزمایشگاه‌های روانشناسی و وسایل پژوهشی خود را گسترش دهند. امتیازاتی که در اختیار هیات‌های علمی قرار می‌گرفت به آنان امکان می‌داد که از برنامه‌های سنگین آموزشی فراغت بیشتری پیدا کنند و وقت بیشتری را به تحقیق بگذرانند. روح زمان با صراحت از علوم رفتاری جانبداری می‌کرد. بدین ترتیب، پس از 1945 روانشناسی در مقام علم و همچنین در مقام حرفه به سرعت پیشرفت کرد (هنریک و سکستون، 1378).

کاربردهای روانشناسی در نیروهای مسلح

در حقیقت، انسان یک ارگانیزم پیچیده با ویژگی‌ها قابلیت‌ها و توانایی‌های ویژه است. برخی از این قابلیت‌ها و کمبودها ذاتی است و انسان آنها را به ارث برده است و با آموزش می‌توان این کمبودها را جبران کرد. برای نمونه، هیچ فردی نمی‌تواند آن‌طور که در روشنایی می‌بیند در تاریکی نیز بینایی داشته باشد و هر فردی که مدتی در تاریکی بماند می‌تواند به آن عادت کند و بهتر ببیند. این توانایی و محدودیت بینایی انسان جزو موارد ذاتی انسان است، ولی برخی از آن کمبودها را می‌توان تا حدی با آموزش تغییر داد. اما به هر حال بین افراد از نظر حساسیت حواس، اختلاف زیادی وجود دارد. بعضی از افراد در تاریکی بهتر از

روانشناسی استتار و ضداستتار.

ه) حس بویایی برای درک گازهای شیمیایی و....

2- کارآیی

نیروی محرکه انسان و جنبه حسی ماهیت او در جنگیدن اهمیت زیادی دارد. در حقیقت، غایت علاقه‌مندی نیروهای مسلح به روانشناسی در این است که بتوانند از ظرفیت‌های افراد و اینکه چه می‌توانند بکنند، آگاهی پیدا کنند. نیروهای مسلح می‌خواهند از ظرفیت و مهارت‌های نیروی بدنی افراد، نهایت استفاده را بکنند. ادراک صحیح و هوشیارانه مهم است، زیرا به افراد مشاهده‌کننده این امکان را می‌دهد که توانایی بیشتری در این رابطه داشته باشند و از دیگران بهتر عمل کنند. به طور کلی، مسائل و مشکلات روانشناسی در رابطه با عملکرد اغلب در دو مقوله مهارت و کارآیی خلاصه می‌شود. لزوم مهارت را با انتخاب افرادی که پیشتر در این زمینه آموزش دیده‌اند یا با آموزش دادن دیگران می‌توان حل کرد. با کشف قوانین بهتر عمل کردن، توسعه مهارت‌ها نیز انجام پذیرفته است. در بعضی مواقع، برای آموزش لازم است این قوانین تمرین شوند. هیچ سربازی را نمی‌توانید بیابید که تنها با یک‌مرتبه گفتن، بیاموزد که چگونه ماشه را بچکاند، بلکه او باید تمرین کند. برای نمونه، آموختن اینکه هنگام بمباران باید به سرعت خود را داخل گودال بیندازد و یا هنگام شب، برای دیدن ساعت نباید چراغ روشن کند، مشکل نیست. تعیین مهارت‌ها و استعداد‌های فردی در نیروهای مسلح باید پاسخگوی مقتضیاتی باشد که خود سازمان و حتی زندگی نظامی، آنها را پدید می‌آورد.

3- انتخاب

طبقه‌بندی و انتخاب بهترین افراد برای کار، یکی از اصول اساسی هر سازمان بویژه سازمان‌های نظامی است. جنگ مدرن دیگر به اصل چندان‌رزشی عملی افراد خود قناعت نمی‌کند. یک سرباز عهد صفوی الزاماً از همه چیز سر در می‌آورد و نخستین صفت و ویژگی‌اش این بود که می‌توانست فعالیت‌های متنوع و مختلف را

انجام دهد. اما نظامیان قرن بیست‌ویکم پیش از هر چیزی متخصص‌اند. نیروهای مسلح امروزی مؤسساتی بزرگ هستند که در آنجا لزوم تخصص، هر روز مسائلی جدید را درباره استخدام و استعداد سازش افراد مطرح می‌کند. در میدان نبرد، شکست و نتیجه نامطلوب به قیمت زندگی انسان‌ها تمام می‌شود. بنابراین، تفویض پست‌ها به اشخاصی که شایستگی جسمانی، عقلی و رفتاری داشته باشند و واجد شرایطی باشند که آن پست اقتضا می‌کند، اهمیت حیاتی دارد. به دلیل حساسیت‌های امور نظامی، به نظر می‌رسد ضروری است که تخصصی در مورد گزینش افراد پدید آید؛ به نوعی که پیش‌بینی‌های دقیق، چه از لحاظ استعداد‌های اساسی و چه درباره آنچه فرد کسب کرده است، امکان‌پذیر باشد. روانشناسی، این بخش‌ها را از نظر روش‌ها و حقایق، تغذیه و یاری می‌کند. وظایف و کارهای نظامی را ابتدا باید تجزیه و تحلیل کرد تا دریافت چه توانایی‌های ویژه‌ای برای انجام آنها لازم است. سپس راه‌های تشخیص چنین افرادی را باید کشف کرد. این راه‌ها می‌تواند شامل: آزمایش‌ها، الگوهای کاری، مصاحبه‌ها، نمونه‌های کاری، گزارش و تاریخچه زندگی و غیره باشد. آزمون‌های حساسیت‌سنجی را می‌توان برای انتخاب افرادی که در شب دید خوب دارند به کار برد. توانایی فرد در رانندگی کامیون را می‌توان با آزمایش عملی مشخص کرد.

4- آموزش

آموزش و یادگیری و ظهور استعداد‌های نهفته کارکنان نظامی عنصر اساسی هر سازمان نظامی است. وظیفه عمده نیروهای مسلح، آموزش است؛ آموزش برای نبردهای احتمالی یا پشتیبانی از یک نبرد واقعی خود، آموزشی برای نبردهای بعدی است. سربازان تازه‌کار و قدیمی از نظر مهارت تفاوت دارند، ولی پیش از اینکه یگان‌ها و سربازان برای نبرد آماده شوند، باید آنها را تحت آموزش‌های مستمر قرار داد. نیروهای زمینی و دریایی در آموزشگاه‌ها، به تمرین کارهایی می‌پردازند که با دست انجام می‌گیرد. بعضی از این موارد، به دست آوردن توانایی کار با ماشین‌ها و ابزارهای دقیق است.

شخصیت متعادل و تشریک مساعی در شرایط بحرانی است. فرمانده‌ای که بتواند با افراد تفاهم داشته باشد، می‌تواند روحیه واحد تحت امر خود را تقویت کند. مسئله دیگر هیجان و بویژه مسئله ترس است. تمام نظامیان باید در مورد ترس آگاهی کافی داشته باشند؛ به جای شرمندگی بدان اهمیت بدهند و از آن برای کارآیی خود استفاده کنند. روانشناسی ترس یکی از موارد مهم روانشناسی جنگ است. هنگامی که نظامیان زیر فشارهای زندگی نظامی (در رزم یا پیش از آن) کنترل روانی خود را از دست می‌دهند، چه باید کرد؟ چگونه می‌توان آنها را به وظایف پرمسئولیت خود بازگرداند؟ نشانه‌های این فروپاشی روانی چیست؟ فرماندهان باید در این خصوص آگاهی داشته باشند. چه بسا لازم است افرادی را پیش از آنکه آسیب روانی وارد شده به آنها لاعلاج شود، برای مشاوره روانی ارجاع دهند.

بسیاری از ناراحتی‌های روانی به دلیل ورود ناگهانی به زندگی نظامی است. برای نمونه، وقتی نیروی جدیدی وارد پادگان آموزشی می‌شود، بسیاری از نیازهای خود را در معرض تهدید می‌بیند و خود را در محاصره قوانین و ضوابط می‌یابد. از او خواسته می‌شود رفتارش را با کارها و فعالیت‌هایی وفق دهد که دلایل انجام آنها را نمی‌فهمد. اغلب، این‌طور به نظرش می‌رسد که هیچ فرد مهمی به او در مقام یک شخص علاقه‌مند نیست. وادار می‌شود مانند همه افراد لباس بپوشد و عمل کند. بنابراین، محتمل است که از ترس از دست دادن هویتش مضطرب شود. به‌طور کلی در نیروهای مسلح، در دو مرحله به سازگاری نیاز است و بعضی افراد در حالی که سعی می‌کنند در این مرحله خود را سازگار کنند از نظر روانی، متلاشی می‌شوند. مرحله نخست، به صورت سازگاری نظامی تازه‌وارد با پادگان آموزشی ظاهر می‌شود: زمانی که لازم است طرز زندگی خود را از غیرنظامی به نظامی تغییر دهد. مرحله دوم شامل سازگاری در رویارویی با دشواری‌های زندگی در جبهه و رویارویی با خطر درگیری و رزم است. تنها افراد نظامی کارکشته با هر دوی اینها سازگارند و حتی بعضی از آنها نیز ممکن است در صورت تداوم شکست و سختی‌های فزاینده خرد شوند. در زمان جنگ، مسئله دیگری

برخی دیگر، آموزش نظری می‌بینند و بعضی از آنها راه‌حل مشکلات در صحرا و پادگان را فرا می‌گیرند. مورد دیگر، هماهنگی و سازش با زندگی نظامی است. اگر فرماندهان استعداد لازم را داشته باشند می‌توان آنها را آموزش داد. برای اجرای یک جنگ موفقیت‌آمیز، هیچ پایانی برای آموزش نیست. بنابراین، روانشناسی جنگ شامل روانشناسی تعلیم و تعلم نیز می‌شود. چگونگی تمرین دادن، عادت دادن، ایجاد انگیزه و ادراک، موارد اساسی آموزش هستند که باید فرماندهان از آن آگاهی داشته باشند (پترسون، 1951).

5- تطابق فردی یا سازگاری شخصی

روانشناسی انگیزش^۱ در جنگ اهمیت زیادی دارد. روانشناسی انگیزش شامل چه مواردی است؟ آشنایی با ماهیت نیازهای انسانی و چگونگی تأثیر نیازها در هدایت تفکر و رفتار انسان. این نیازها باعث کشمکش درونی و تعارض شده و این تعارض به محرومیت منجر می‌شود و محرومیت نیز پرخاشگری (تهاجم) یا دفاع، بی‌تفاوتی یا گریز را ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، این روانشناسی شامل مکانیزم‌های دفاعی است که به موجب آن، سازگاری‌های غیرعادی و پیش‌بینی‌ناپذیر در افکار و رفتار انسان به هنگام محرومیت شدید یا ترس پدید می‌آید. اینها مطالبی هستند که فرماندهان باید همیشه آنها را در برخورد با نیروهایی که تحت فشار روانی هستند، مدنظر داشته باشند. خود افرادی که مایل‌اند در برابر مشکلات خود، سازگاری‌های موفقیت‌آمیزی نشان دهند نیز بهتر است نسبت به این مطالب آگاهی داشته باشند. همین‌طور افرادی که می‌خواهند در کنار آمدن با مشکلات موفق شوند باید آنها را بدانند. گذشته از این حقیقت که افراد باید در مورد طبیعت انسان اطلاعاتی داشته باشند، یکسری مسائل عینی و ملموس نظامی در رابطه با سازگاری شخصی هست که باید از آنها نیز آگاه باشیم. در صدر این مسائل، مسئله روحیه است. روحیه چیزی بیش از تمایل به دیدن فیلم، خواندن کتاب و یا رفتن به مجالس مختلف است. معنای آن حفظ سلامتی،

انجام وظیفه در میدان نبرد او را به کشتن دشمن وادار سازد، ولی ممکن است از آن پس احساس گناه کند و مضطرب شود. احتمال دارد دلیل آن را نداند، اما عذاب وجدان او سبب این اضطراب می‌شود. درمان نخستین، بر وجدان ناسازگار متمرکز است. یک رزمنده باید دلایل یک جنگ منصفانه را بداند و اینکه تمدن، آن‌گونه که او آن را درک می‌کند، چگونه مستلزم کشتن دشمنان انسانیت و آزادی است (میرزمانی، 1378).

6- وابستگی‌ها و روابط اجتماعی

در یگان‌های نظامی نوعی وابستگی‌های اجتماعی وجود دارد که باید آنها را درک، و تا آنجا که ممکن است آنها را کنترل کرد و در موارد نظامی به کار گرفت. چهار مورد بسیار مهم در کارهای نظامی عبارت است از:

- 1- رهبری؛
- 2- شایعه؛
- 3- وحشت و هراس؛
- 4- روابط بین اقوام و فرهنگ‌ها.

رهبری

به این دلیل که کارهای فرماندهی تمام سلسله مراتب نظامی را دربر می‌گیرد و هنگام تشکیل یک واحد نظامی فرمانده خوب کم پیدا می‌شود، مقوله فرماندهی از اهمیتی خاص برخوردار است. بدون فرماندهی خوب روحیه و کارایی پایین می‌آید. روانشناسی به نحوی با این مشکل و معضل ارتباط دارد و می‌تواند راه‌های انتخاب فرمانده و چگونگی آموزش افرادی را که استعداد فرماندهی دارند، برای ما مشخص کند. رهبران و فرماندهان نظامی در هر شرایط جوی با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی (هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی)، پیشرفت در قابلیت‌های هدف‌یابی و مرگ‌آوری و بُرد و دقت سیستم‌های تسلیحاتی، جنگ الکترونیک پیچیده و تدابیر ضدجنگی، افزایش تحرک سیستم‌های تسلیحاتی و افزایش قابلیت جنگ در شب مواجه خواهند بود. افزایش مرگ و میر و کاهش نیروهای نظامی در جنگ‌های امروزی به سبب عواملی همچون تکنولوژی تسلیحاتی و راه‌حل‌های سیاسی و

مطرح می‌شود و آن سازگاری با رزم است. هرچه یگانی به رزم نزدیکتر باشد، نگرانی‌های جدیدی ایجاد می‌شود و احتمال نبرد واقعی آنها را افزایش می‌دهد. ابتدا، ترس از مرگ پیش می‌آید. بهترین راه مواجه شدن با آن، قبول کردن امکان مرگ به منزله بخشی طبیعی از شغل هر فرد نظامی و درک صحیح از آن است. افراد زیادی در نیروهای مسلح هستند، ولی تنها تعداد کمی از آنها مجروح و تعداد کمتری کشته می‌شوند. رزمنده باید این آمار را به یاد داشته باشد و بداند که امکان جان سالم به در بردن کم نیست، در این صورت فشار رزم تا حدی کمتر خواهد شد. بیشتر افراد باید با منظره و بوی غیرعادی مرگ و خون، علاوه بر ترس از مرگ، سازگاری پیدا کنند. برای مثال فرمانده‌ای به افرادی آموزش داد که احترام به هم‌رزمان باید پس از مرگ آنها نیز همچنان ادامه یابد. از این راه به آنها کمک می‌شود تا بر انزجار و وحشت خود از مرگ غلبه کنند. باید به آنها یاد داد که از جسد یک هم‌رزم همیشه به خوبی مراقبت کرده، آن را به صورتی شایسته دفن کنند. افراد این گردان، گردانی با روحیه و فرماندهی عالی، در منطقه آتش بین دو سوی مخاصمه سینه‌خیز می‌روند تا جسد یک هم‌رزم را که از پا درآمده (حتی اگر باید آن را در سطلی جمع کنند)، بیاورند. در این صورت هر فردی نسبت به مرگ خود وحشت کمتری خواهد داشت، چون می‌داند که پیوند رفاقت حتی پس از مرگ هم ادامه می‌یابد. نگرانی بعضی افراد نیز از کشتن سربازان دشمن ناشی می‌شود و حتی گاهی در آنها احساس گناه ایجاد می‌کند؛ به پسرها یاد داده شده است که قتل، بزرگترین خطاست. این اصل آنچنان زود در کودکی آموخته می‌شود که یکی از نگرش‌های اساسی (بخشی از وجدان) آنها می‌شود. اگر افراد این نگرش را در بزرگسالی کسب کنند، تغییر دادن آن کاری ساده است؛ اما وجدان در کودکی از سوی والدین و آموزگاران شکل داده می‌شود و به همین دلیل، تغییر آن مشکل است. یک سرباز یا ملوان ممکن است بداند که جنایتکاران باید تیرباران شوند و افراد دشمن باید کشته شوند، با این حال، عواطف ممکن است سبب سرپیچی او شوند. هرچند

به نظر آلپورت^۱ و پستمن^۲ که بانیان این رشته تحقیقی هستند، شایعه موضوعی خاص است که برای باور همگان مطرح می‌شود و از فردی به فرد دیگر منتقل می‌گردد و اغلب این انتقال به طور شفاهی صورت می‌گیرد، بی آنکه شواهدی مطمئن در میان باشد. به عقیده نپ^۳، شایعه موضوعی است که برای باور همگان مطرح می‌شود، بی آنکه به طور رسمی تأیید شود (1944). به زبان پیترسون^۴ و گیست^۵ شایعه شرح یا توضیحی تأیید نشده است که درباره شیء، حادثه، یا مسئله‌ای خاص که مورد توجه و نگرانی عموم است، از فردی به فرد دیگر انتقال می‌یابد (1951، ص 67).

در جنگ‌های مدرن امروزی، دفاع در مقابل شایعه در بین نیروهای خودی، معادلی در جبهه دشمن دارد. این معادل شایعه‌سازی علیه جبهه دشمن است. ویژگی اصلی عملیات روانی مورد استفاده نازی‌ها در استراتژی «تفرقه‌بیفکن و حکومت کن» و «استراتژی وحشت» نهفته بود؛ و شایعه تاکتیک برجسته‌ای در هر دو استراتژی یاد شده بود. «ادموند تایلور» در اثرش به نام «استراتژی وحشت» توضیح می‌دهد که چگونه آلمان‌ها در زمان آماده شدن برای یک حمله رعدآسا، قربانیان خود را در داستان‌های وحشت‌آور و مطالب القاکننده احساس شکست، غرق می‌کردند. با استفاده از رادیو، شایعه پس از شایعه در داخل لهستان و فرانسه و دیگر کشورها پخش می‌شد. هدف این نوع شایعات، ایجاد سردرگمی و تضعیف روحیه بود. هر نظامی از نخستین روز ورود به خدمت نظام تا آخرین دقایق خدمت، در دریایی از شایعات به سر می‌برد. دلیل این امر روشن است؛ آنها در جریان حوادث فراوانی قرار دارند، اما روند و روال این جریان از نظر آنها پنهان نگه داشته می‌شود. به ویژه اگر نظامیان در سرزمین‌های دوردست و دورافتاده از منابع معمول اخبار باشند، شایعه تنها منبع اطلاعات است، برای مثال خلبانانی که در انتظار توضیحات مربوط به مأموریت خود به سر می‌برند به دلیل شایعاتی که در مورد ناکافی بودن ادواتشان یا خطرهای

اقتصادی، جنگ و منازعه را به شکلی جدید تعریف کرده است. در این نوع نبردها، می‌توان با فناوری پیشرفته نظامی و به کارگیری حداقل نیرو، عملیات نظامی بزرگی انجام داد. بنابراین می‌توان نبرد در عمق خاک دشمن را به یک واقعیت تبدیل کرد و دیگر نمی‌توان فرض کرد که جنگ به ناحیه نسبتاً کم‌عمق در خط مقدم منطقه نبرد محدود باقی خواهد ماند. برای رهبران نظامی، درک این نکته مهم است که کنش اجتماعی نقشی بسیار مهم در رفتار نظامیان ایفا می‌کند. سربازانی که در معرض خطر و صدمات فیزیکی قرار می‌گیرند در پی کسب همراهی همقطاران خود بر می‌آیند. تضمین چنین حمایتی در میدان‌های نبرد متفرق آینده دشوارتر خواهد بود. این انزوا هنگامی بیشتر خواهد شد که سربازان مجبور شوند در شب بجنگند یا برای مقابله با حملات هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی، لباس‌های حفاظتی به تن کنند. بنابراین نقش فرمانده در میدان نبرد به دلیل کاهش تعامل‌های اجتماعی بسیار با اهمیت است. حل مشکلات اجتماعی سربازان در میدان‌های متفرق نبرد آینده از اهمیتی بالا برخوردار است. اضطراب ناشی از افزایش انزوا، فقدان زمان استراحت جسمی و روحی، افزایش عدم قطعیت و کاهش زمان واکنش، فشار زیادی را بر سرباز تحمیل خواهد کرد. رهبر میدان نبرد آینده باید بتواند با ایجاد میزان بالایی از انسجام در واحد، از سربازان خود در مقابل این تأثیرات کرخت‌کننده حفاظت کند. تقویت انسجام در واحد از راه افزایش کنش متقابل و ارتباطات سربازان، ایجاد هنجارها و نمادهای واحد، ایجاد حس هویت واحد، فراهم آوردن چالش‌های شدیدی که مستلزم کار گروهی برای موفقیت است و دادن پاداش به موفقیت‌های واحد و در عین حال تنبیه به هنگام شکست آن امکان‌پذیر است (صبحی، 1376). در حال حاضر، برای انتخاب افراد مستعد فرماندهی، آزمون‌های ساده و ویژه‌ای عرضه شده است که خیلی وقت‌گیر نیستند، اما دلایلی حاکی از آن است که چنانچه فرصت کافی باشد می‌توان فرماندهان لایق را برگزید.

شایعه

1- Allport.
2- Postman.
3- Knapp.
4- Peterson.
5- Gist.

داشته باشند یا برگرفته از تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی باشند. فرمانده آگاه از وجود موارد فوق، قادر به کنترل اثرگذاری زمینه‌های فرهنگی متفاوت است. اما این دانش نقشی کلی‌تر هم ایفا می‌کند. در واقع، ما از این دانش و آگاهی در تمام مراحل ارتباط بهره می‌گیریم: از شناسایی اهداف قابل دستیابی و معناکردن وضعیت و اعمال دیگران تا اجرای استراتژی مورد نظر. در این میان، باید بین دانستن موضوع و دانستن نحوه انجام آن نیز تفاوت قائل شد. البته مورد دوم برای اجرای مناسب عمل ضرورت دارد (کُدی و کلکلن، 1985).

7- تبلیغات و عملیات روانی

جنگ موقعیت‌هایی را پیش می‌آورد که در آنها دانستن عقاید و علایق گروه‌های بزرگی از مردم بسیار ضروری و مهم است، ولی برقراری تماس با همه آنها امکان‌پذیر نیست. روش‌های روان‌شناختی مختلفی برای به دست آوردن این اطلاعات وجود دارد. با به دست آوردن عقیده افرادی از یک جامعه، می‌توان عقیده عمومی را دریافت و این تنها یکی از روش‌های معمول است. این روش‌ها را باید آموخت و می‌توان این روش‌ها را با اصطلاحات مختلف برای گروه‌های کوچک و بزرگ مردم کشورهای مختلف، گروه‌های مهم اجتماعی یا واحدهایی به کوچکی یک هنگ یا گروهان به کار گرفت. در حالی که این روش‌ها برای کارهای غیرنظامی و اجتماعی توسعه فراوانی نیافته است، در عین حال می‌توان از بعضی از آنها در واحدهای نظامی بهره گرفت. هنگامی که عقیده گروه‌های مهم شناسایی شد، بخشی از جنگ، آن خواهد بود که این عقاید را تغییر دهیم و این کار با تبلیغات میسر است. این‌گونه تبلیغات اغلب در جهت افزایش روحیه نیروهای خودی و کشورهای متحد و کاهش روحیه نیروهای دشمن انجام می‌گیرد. هنگامی که این تبلیغات علیه نیروهای دشمن انجام می‌شود، عملیات روانی نام می‌گیرد (نپ، 1944).

عملیات روانی خطرناک‌ترین نوع جنگ است، چرا که عقل، تفکر و روان رزمنده را نشانه می‌گیرد تا بدین وسیله روحیه معنوی او را بشکند و اراده رزم را در او نابود کند و در نتیجه، وی را به سمت شکست سوق

ناشی از دفاع جدید ضد هوایی دشمن رایج می‌شود، اجازه می‌دهند تا بیم و هراس بر آنها غلبه کند.

وحشت و هراس

وحشت و هراس می‌تواند حتی در یگان‌های منظم هم پدید آید. برخی از موقعیت‌ها را باید به طور کامل شناخت. فرماندهان باید روانشناسی گروه و جماعتی را که ترسیده‌اند به طور کامل درک کنند و بدانند که ممکن است روزی با گروه‌های ناامید و ترسیده مواجه شوند و مجبور گردند که به آنها چیزهایی بیاموزند. روانشناسی، اطلاعاتی را درباره دلیل ترس و هراس و نحوه کنترل آنها ارائه می‌کند. مشاهده فرار سریع یا عقب‌نشینی غیرمنطقی چند سرباز بهترین و اصلی‌ترین علت ایجاد وحشت در جنگ به شمار می‌رود. بر این اساس، سربازی که در این موقعیت بحرانی قرار گرفته و صحنه فرار چندتن از همراهان خود را دیده، ممکن است دچار یک فشار درونی و سردرگمی شود و بدون سؤال از علت فرار سربازان، خود نیز به آنها بپیوندد و بدین صورت وحشت گسترش یابد. در این مواقع سیستم و نظام نیروها به طور کلی در هم می‌ریزد و شکسته می‌شود. تنها، تعداد کمی از سربازان جسور می‌توانند با کنترل خود از خود محافظت کنند و به گروه وحشتزده نپیوندند. مطالعات و بررسی‌های انجام شده در مورد وقوع وحشت در خلال جنگ کره این مطلب را آشکار کرد که دلیل واقعی ترس و فرار، فقدان اطلاعات است. بنابراین، فرماندهان نظامی با دادن آگاهی به سربازان و احتمال بروز چنین حادثه‌ای ظهور آن را به حداقل می‌رسانند. حتی این آگاهی می‌تواند درباره تجهیزات و سیستم‌های نظامی طرف مقابل باشد تا در صورت استفاده، سربازان با خلاء اطلاعات مواجه نشوند.

روابط بین اقوام و فرهنگ‌ها

مشکلاتی که در رابطه با همکاری در یک گروه پدید می‌آید، از افرادی با زمینه‌های فرهنگی، تفکرات، مذاهب و عملکردهای متفاوت ناشی می‌شود. عقیده راسخ یک فرد ممکن است نزد دیگری غرور و تعصب تعبیر شود. احتمال دارد این اختلافات ریشه نژادی

برخی جهت‌ها، روانشناسی بالینی نظامی، چندان تفاوتی با شیوه زندگی خانواده‌های غیرنظامی ندارد. زیرا روانشناسان نظامی ممکن است هم سربازان و هم همسران و فرزندان آنها را درمان کنند.

تأثیرات رفتار نظامیان بر خانواده و انتقال مشکلات سیستم نظامی بر خانواده را زمانی می‌توان مشاهده کرد که فرماندهان از راه سلسله مراتب فرماندهی، مشکلات و موانع کار خود را به دیگران منتقل می‌کنند و این به دلیل فشار زیادی است که برای حفظ فرمانبرداری افراد به کار برده می‌شود. در چنین سیستمی، زمانی که مشکلی پیش آید اخراج یک نفر به عنوان کسی که سرمنشأ آن مشکل بوده، آسانتر است تا اینکه خود سیستم زیر سؤال برود. این الگو اغلب به داخل خانواده نیز راه پیدا می‌کند. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که وقتی در زمانی معین یک ارگان نظامی شکل می‌گیرد، نیروهای آن ارگان دارای بافت خانوادگی مشابهی هستند؛ بنابراین، مشکلات آنها به طور معمول مشابه است و نوسانات همزمان دارد.

9- روانشناسی رزم

بسیاری از سربازان جنگ را هرگز تجربه نمی‌کنند ولی برای آنان که این تجربه را دارند مدت زمان یادگیری قوانین اجتماع و اخلاقیات باید تحت‌الشعاع میل به زندگی واقع شود. روانشناسان نظامی باید به سربازان کمک کنند که در رزم به طور مؤثری عمل کنند و از پیامدهای ناشی از احساسات، کمترین رنج را ببرند. یکی از ابعاد روانشناسی نظامی ترکیب و الحاق انسان به سیستم جنگ‌افزاری مدرن و پیچیده است. روانشناسی نظامی در حال تحقیق درباره چگونگی یاری رساندن به سربازان از راه شکل‌های ارائه شده هستند تا سرباز بدین وسیله بتواند از تصاویر پیچیده صفحه نمایشگر رایانه، که برای یک لحظه روی آن قرار می‌گیرد، اهمیت مرگ و زندگی را تشخیص دهد. سایرین بر تأثیر عوامل شدید محیطی، مثل آب و هوا، روی عملکرد سربازان تأکید می‌کنند. شبیه‌سازی به کانونی مهم در آموزش‌های مؤثرتر رزم تبدیل شده است.

دهد. از این جهت، سلاح عملیات روانی در عصر حاضر در رأس ابزارهای جنگی قرار دارد و برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که این سلاح از هر سلاح دیگری برای دستیابی به پیروزی در زمانی کوتاه و با خسارتی اندک مؤثرتر است (مرادی، 1380).

این امر سبب شده است تا بسیاری از رهبران کشورها بکشند، سازمان‌های نظامی و غیرنظامی خود را از نظر سیستم‌های انسانی و امکانات مادی بدان اندازه مجهز کنند که بتوانند با چنین جنگی که همه افراد یک ملت را آماج اهداف خود قرار می‌دهد، مقابله کنند. درباره اهمیت عملیات روانی و اثر آن بر دشمن، اظهار نظرهای گوناگونی شده است. ژنرال دوگل می‌گوید: «برای آنکه دولتی در جنگ پیروز شود، باید جنگ روانی را پیش از حرکت نیروهایش به سمت میدان‌های نبرد آغاز کند و تا پایان عملیات رزمی، برای پشتیبانی نیروهایش بدان ادامه دهد.» چرچیل می‌گوید: «چه بسیار اتفاق افتاده که عملیات روانی مسیر تاریخ را تغییر داده است.» (وی.ای.دی) در تاریخ جنگ‌ها، نمونه‌های زیادی از پیروزی‌هایی یافت می‌شود که نیروی ماشینی جنگی دشمن را از کار انداخته اما نتوانسته است روحیه معنوی نیروهایش را از پای درآورد و به همین دلیل، این پیروزی‌های ناقص، مدت کمی دوام آورده و پس از آن نیروی غالب شکست خورده و جناح مقابل پیروزی خود را تثبیت کرده است.

8- روانشناسی زندگی نظامی

زندگی نظامی فشارهای منحصر به فردی را به افراد و خانواده‌های آنان وارد می‌کند. افزون بر احتمال مرگ و زخمی شدن در نبرد، یک فرد نظامی به طور معمول وقت زیادی را به انجام وظیفه اختصاص می‌دهد که غیبت‌های طولانی مدت از خانه و مسافرت به مناطق دوردست از جمله این موارد است. برخی از روانشناسان نظامی در خصوص منشأ ناسازگاری‌های زناشویی بین خانواده‌های نظامی تحقیق کرده‌اند. نکته جالب توجه این است که برخی مطالعات این موضوع را بیان می‌کنند که زندگی نظامی بنیان خانواده را متزلزل نمی‌کند، ولی می‌تواند خانواده‌های متزلزل را به نقطه سقوط بکشانند. از

برای کشتن شرطی می‌کند و این، نتیجه‌ای به ظاهر ارزشمند برای یک سازمان نظامی است؛ ولی کسی می‌تواند بر مشکلات هیجانی خود در بین سربازان قدیمی و در غیاب حمایت روانی غلبه کند که این مشکل را تشخیص دهد (اتکینسون و همکاران، 1379).

کاربرد روانشناسی نظامی در نیروهای مسلح

جمهوری اسلامی ایران

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نیروی نظامی مکتبی دارای ویژگی منحصر به فردی است که آنرا از سایر نیروهای نظامی متمایز می‌سازد. این ویژگی باعث می‌شود تا از افرادی مومن، فداکار، مکتبی و جهادگر در عرصه‌های مختلف برخوردار باشد.

وجود این چنین نیروهایی حاکی از این واقعیت است که به کارگیری روانشناسی نظامی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیاز به یک بازبینی در مبانی و اصول این علم دارد. این مهم متأثر از نگرش متفاوتی است که نسبت به انسان و ابعاد وجود او در آموزه‌های دینی و اسلامی وجود دارد. تفاوت در مفاهیم هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، شناخت‌شناسی و ارزش‌شناسی باعث می‌شود تا کاربرد علم روان‌شناسی در نیروهای مسلح نیازمند تغییر و تحولاتی باشد. که بخش عمده این تغییر و تحولات به گستره و غنای این علم خواهد افزود هنگامی که به انسان از دریچه معارف الهی نگریسته می‌شود، دنیای شگرفی از ابعاد پیچیده انسان پیش روی روانشناسان گشوده می‌شود که تا قبل از آن برای آنها امکان شناسایی آن وجود نداشته است گستره دید آنها را فراتر از آنچه در حس و مشاهده می‌گنجد، توسعه خواهد داد. وقتی تعریف انسان از مبانی انسان‌شناسی الهی رقم می‌خورد، ابعاد وجودی‌اش ظرفیت‌ها و قابلیت‌های روان‌شناختی‌اش از دریچه و حیانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد، تصویری از انسان و ابعاد وجودی‌اش ترسیم می‌گردد که با آنچه در علوم رفتاری غرب آرایه می‌شود، متفاوت خواهد بود. در هر حال روانشناسی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران همچون سایر کشورهای از کاربردهای فراوانی

همچنین، روانشناسان نظامی بر جنبه‌های هیجانی نبرد و مطالعه آن تأکید می‌کنند. روانشناسان نظامی در گذشته معتقد بودند که واکنش نسبت به فشار روانی رزم‌سی.اس.آر^۱، به دلیل ضعف روانی بوده است. امروزه، بیشتر افراد بر این باورند که هر انسانی اگر به مدت طولانی در معرض مرگ، خشونت و ترس قرار گیرد، آشفته می‌شود. در زمان جدید سی.اس.آر بر بی‌اعتنایی کردن فرد در کوتاه‌مدت و بازگشت سریع به صحنه نبرد تأکید می‌کند. هرچند به نظر می‌رسد این روش در بخش نظامی خشن و خودخواهانه باشد مطالعات دوران جنگ نشان می‌دهد سربازانی که دچار سی.اس.آر شده بودند و با این روش معالجه شدند در مقایسه با افرادی که به واحدهای نظامی عقبتر برای درمان بازگردانده شدند، از فشار روانی و ناهنجاری‌های پس از ضایعه روانی کمتر رنج می‌برند. بعضی از سربازانی که جنگ را تجربه کرده‌اند، همچون برخی قربانیان فجایع یا خشونت‌ها از نوعی سی.اس.آر بلندمدت رنج می‌برند که فشار روانی پس از ضایعه پی.تی.اس.دی^۲ نامیده می‌شود. ممکن است فرد مبتلا به پی.تی.اس.دی مزمن، وقایع آسیب‌زا را به صورت کابوس یا توهمات بیداری، دوباره تجربه کند و افراد دیگری که به پی.تی.اس.دی نزدیک با واکنش‌های هیجانی مبتلا می‌شوند و نشانه‌هایی از قبیل سوءاستفاده از مواد، افسردگی یا بیکاری مزمن را از خود بروز دهند. ثابت شده است که درمان موفق پی.تی.اس.دی علی‌رغم دشواری، امکان‌پذیر است. با وجود این، نظامیان بر پیشگیری از پی.تی.اس.دی به وسیله درمان قطعی سی.اس.آر تأکید می‌کنند.

یکی از مکاتب به نسبت بحث‌انگیز فکری معتقد است که بازدارندگی در قبال کشتار چنان قوی است که هزینه اخلاقی کشتار به مهم‌ترین جنبه تعریف شده سی.اس.آر و پی.تی.اس.دی تبدیل شده است. این مسئله حتی بیشتر از ترس از مرگ یا از دست دادن دوستان مطرح است. طرفداران این نظریه بر این باورند که آموزش جنگ‌افزارهای فوق پیشرفته، سربازان را به طور غیرارادی

1- Combat stress reaction (CSR).

2- Post traumatic stress disorder.

- 3- حبی، محمدباقر، (1384)؛ رویکردی جدیدی در روانشناسی دین محور، دفتر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی، حوزه علمیه قم، دفتر چهارم.
- 4- حبی، محمدباقر، (1385)؛ بررسی شاخص‌های فرهنگ و تفکر بسیجی، انتشارات سازمان تحقیقات بسیج.
- 5- حبی، محمدباقر، (1386)؛ سیر تحول در مفهوم سلامت روانی و جلوه‌های آن، دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج)، همایش سلامت و بهداشت نظامی.
- 6- حسن صبحی (1376)؛ رهبری، مدیریت و فرماندهی نظامی؛ تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- 7- مرادی، حجت‌اله؛ «استراتژی جنگ روانی عراق در جنگ 8 ساله» ماهنامه نگاه؛ شماره 15-16، تهران: 1380، ص. 27.
- 8- سید محمود میرزمانی (1378)؛ کاربرد روانشناسی در نیروهای نظامی؛ تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله... .
- 9- میزیاک هنریک و ویرجینیا استاوت سکستون (1387)؛ تاریخچه و مکاتب روانشناسی؛ (ترجمه احمد رضوانی)؛ تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- 10- وی.ای.دی؛ جنگ روانی؛ ترجمه گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

- 11- Chiacchia, Kenneth B. Military psychology. Gale Encyclopedia of psychology, 2nd, Gale Group, 2001.
- 12- Cody, M and M Cloughlin, M. The situation As a Construct in interpersonal Communication Research, in M. Knapp and D. Miller (Eds), Hard book of interpersonal Research, sage, Beverly Hills. 1985.
- 13- Knapp, R.A psychology of rumor. public opinion Dpinion quarterly, 1944, p:22-37.
- 14- Kenneth B. Chiacchia, Cale Encyclopedia of Psychology 2nd ed. 2001.
- 15- Peterson, W. Gist, N. Rumor and public Opinion American Journal of Sociology, 1951, p:67.
- 16- Todor, Keith (1995), Mental Health Promotion Paradigms and Practice London and New York RQTLLEDGE.

برخوردار است. اما این کاربردها زمانی که مبتنی بر آموزه‌های دینی، تجارب و ارزش‌های دفاع مقدس قرار گیرد، گستره‌ای فراتر از آنچه در علوم رفتاری غرب وجود دارد، ارایه خواهد شد که پرداختن به آن در این مجال نمی‌گنجد و جا دارد تا در شماره‌های بعد به تفصیل به آن پرداخته شود.

نتیجه‌گیری

روانشناسی، راهی است که با آن می‌توان به انسان با ظرفیت‌های ویژه و محدودیت‌های آن نگریست. بعضی از این محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها تا حدودی برحسب ویژگی‌های آن تغییرپذیر است. تمام بخش‌های روانشناسی را می‌توان به نحوی در ارتباط با فیزیولوژی، فیزیک انسان‌شناسی یا جامعه‌شناسی در نظر گرفت، ولی حقیقت این است که افراد مشغول در این زمینه‌ها مانند روانشناسان، دیدگاه روان‌شناختی ندارند. چیزی که روانشناسی نظامی نامیده می‌شود، نتیجه‌ای غیر از دخالت دادن این دیدگاه روانشناسانه در مسائل و مشکلات نظامی نیست. این دیدگاه، به هر حال مشکلی است که جزء طبیعت و ماهیت انسان است. هنگامی که شما محدودیت‌های انسان را بشناسید دیگر از او انتظار کارهای ناممکن را نخواهید داشت و کارها را با امکانات وی تطبیق می‌دهید. برای مثال، بینایی وی را در شب با به کار بردن ویتامین ای توسعه می‌دهید و یا با از بین بردن شایعه، روحیه وی را تقویت می‌کنید. شما می‌توانید با آموزش انسان را تغییر دهید ولی این همیشه ممکن نیست. ما باید بدانیم که یک فرد چه می‌تواند بیاموزد و با چه سرعتی، و اینکه وی تا چه حد با دیگران تفاوت دارد؟ این دیدگاه که متوجه ظرفیت‌های انسان است، دیدگاه روان‌شناختی است.

منابع

- 1- اتکینسون، ریتال و همکاران؛ زمینه روانشناسی؛ (ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران)؛ (جلد اول)، تهران: انتشارات رشد، 1379.
- 2- روانشناسی نظامی؛ نشریه مشکوه؛ تهران: دانشگاه امام حسین(ع).